

پیوند در سویه قرآن و امیر مؤمنان (ع)

عبدالحکیم ضیاء

از نگاه لغت شناسی، واژه «معیت» به معنای مصاحبت و همراهی است، و همراهی در صورتی است که میان دو فرد همراه، موافقت و تعامل ویژه برقرار باشد و این معنی به طور عادی با هر چیز و هر کس صورت نمی گیرد، زمانی دو فرد با هم همراه گفته می شوند که دست کم در یکی از جهات اخلاقی، روانی، هدفی، شغلی با یکدیگر موافقت داشته باشند.^۱

از نگاه روان شناسی نیز همگرایی و وحدت جنسی و فکری لازم است تا دو چیز با هم همراه باشند و گرنه یا همراهی صورت نمی گیرد یا پایدار نخواهد ماند. بنابراین مصاحبت و همراهی، می فهماند که دو همراه از نظر روحی یا در هدف و انگیزه وجه مشترک دارند، بلکه می توان از ویژگیهای یکی ویژگیهای دیگری را نیز حدس زد.

از دید عرف اسلامی و جامعه شناسی، معیت و همراهی با کسی، مفهوم ارزش یا ضد ارزش را نیز در بردارد، تا آنجا که شرافت و ارزشمندی یا پستی و رذالت و بی ارزشی از یک فرد یا یک چیز به همراه او سرایت می کند.

از همراهی پیوسته و طولانی بین دو چیز یا دو کس، همسانی و یکسانی میان آن دو در بسیاری از ویژگیهای ذاتی و صفاتی و شخصیتی فهمیده می شود. خواه همراهی طبیعی باشد یا اعتباری، بویژه اگر اعتبار آن از مبدأ وحی الهام گرفته باشد.

همراهی و معیت قرآن و امام علی(ع) که در حدیث معیت از پیامبر گرامی اسلام رسیده است، نشانگر همراهی این دو پدیده شریف در مسیر هدفی مشترک و متعالی و آرمانی مقدس و بلند است، و دلیل سمت و سوی یگانه آن دو در مسیر هدفی واحد، یعنی روشنگری و هدایت انسان و بیان معارف بلند انسانی است، تا چگونگی رابطه انسان با خدا و انسان با انسان را بنمایانند و جامعه بشری را تا سرمنزل سعادت رهنمون گردند. این رابطه و تعامل پیوسته و مستمر را جز عترت هیچ کس با قرآن نداشته و ندارد؛ چنان که تفصیل آن را در این نوشتار خواهید خواند. در آغاز متن حدیث را با نگاهی به سند آن خواهیم آورد و سپس به بررسی و تحلیل محتوا و مدلول آن خواهیم پرداخت.

حدیث معیت

این روایت در بیشتر منابع روایی شیعه و سنی آمده و مضمون آن در ذهن و ضمیر آشنایان حدیث شهرتی به سزا دارد. محدث قمی متن آن را چنین آورده است:

«عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: إنَّ علياً مع القرآن، و القرآن مع علي، لا يفترقان حتّى يردا على الحوض.»^۲

طبرانی در کتاب «معجم صغیر» حدیث را به این صورت نقل کرده است:

«عن ام سلمة، قالت سمعت النبي صلى الله عليه و سلم يقول: علي مع القرآن و القرآن معه، لا يفترقان حتّى يردا على الحوض.»

متقی هندی نیز حدیث را در کنز العمال با این شماره آورده است: ۳۲۹۱۲.۳

در این روایت صحبت از سه حقیقت است؛ یکی معیت و همراهی علی با قرآن؛ و دیگری معیت و همراهی قرآن با علی؛ سوم، استمرار این تقارن تا ورود بر پیامبر نزد حوض کوثر. زمینه صدور روایت گویا چنان بوده که گوینده با کسانی روبه رو بوده که در مضمون جمله تردید و تشکیک داشته اند، از این رو با تأکید بیان شده، و راه تردید و ناباوری و انکار در آن را بسته است، تأکید در معنی و تأکید در لفظ (بنابراین یکی از دو عبارت نقل شده) از رابطه استوار دو سویه میان علی(ع) و قرآن خبر می دهد.

سیوطی در الجامع الصغیر پس از نقل حدیث، آن را «حسن» شمرده است. ۴
مناوی در شرح کتاب یادشده می گوید: «قال الحاكم صحيح و أقره الذهبي». که اشاره به سخن حاکم نیشابوری در مستدرک و اظهار نظر ذهبی در ذیل مستدرک دارد. ۵
حاکم در کتاب یادشده می نویسد:

«هذا حدیث صحیح الاسناد، و ابوسعید التیمی هو عقیصاء، ثقة مأمون. ۶»
او سلسله سند روایت را چنین آورده است:

«اخبرنا محمد بن عبدالله المفید، حدثنا احمد بن محمد بن نصر، حدثنا عمر بن طلحة القناد الثقة المأمون، حدثنا علی بن هاشم بن البرید، عن ابیه ابوسعید التیمی، عن ابی ثابت، مولی ابن ذرّ قال...»
به نظر می رسد با توجه به سلسله سند و نقل فراوان حدیث، جای تردیدی در درستی سند آن نیست و گمان وضع نیز درباره آن نمی رود. افزون بر آن که مضمون آن با حدیث متواتر و معروف ثقلین و دیگر احادیث معتبر نیز تأیید و تقویت می شود.

از شرایط در زمینه های محیطی صدور این روایت نقلی نرسیده است، ولی با نشانه های برگرفته از سیاق و عرف، می توان گفت پیامبر این سخن را به منظور بیان مصداق زمامداری امت و نشان دادن راه نجات سرنوشت آنان در سمت و سوی حرکت سیاسی - اجتماعی بیان فرموده است. همچنین از آنجا که پیامبر از انگیزه ها و دغدغه های پیرامونیان خود آگاه بوده، گویا می خواسته معیار خط اصیل اسلام و منبع اصیل معارف وحی را در کشاکش تحریف ها و تأویل ها و تزویر ها بیان کند و سمبل حق و حقیقت را با نام و نشان به همگان بشناساند و مرجع رسمی علمی و فکری مورد تأیید خویش را برای بی خبران و ناآگاهانی که پس از او در جست و جوی حقیقت اند تعیین کند.

همچنین باید دانست که مراد از قرآن، حروف و نوشته های روی پوست و استخوانها که چند روزی بیش دوام ندارند نیست؛ چرا که این تکه ها و رقعها تا قیامت پایدار نیستند.

چنان که منظور از علی(ع) نیز وجود عنصری آن امام همام نیست که جز چند ده سالی نپاید. بلکه قرآن، حقیقت نوری آن است، و علی(ع) نفس ملکوتی اوست که مصداق عنوان امامت است و این عنوان، فراگیر همه پیشوایان عترت خواهد بود. آن حقیقت و این امامت، شایسته توصیف به صفت پایداری و استمرار خواهند بود که پیوسته با هم هستند تا آن گاه که نزد حوض کوثر بر پیامبر درآیند. روایات دیگری نیز نقل شده که مضمونی نزدیک با روایت یادشده دارند از جمله:

«ان علیاً علی الحقّ قبل الیوم و بعد الیوم، عهدا معهوداً و قضاء مقضیاً.»

«علی مع الحقّ، و الحقّ مع علی.»

«هو الفاروق بین الحقّ و الباطل.» ۷

مضمون این روایات با روایت مورد بحث ما یکی است و همگی در پی معرفی خط اصیل اسلام و مجرای سیاست و حکومت و قانون و صراط مستقیم الهی هستند، تا جهت حرکت جامعه نمودار باشد و گفتار و کرداری که الگو است پیش روی همگان قرار گیرد.

اکنون سخن در این است که رابطه میان قرآن و علی(ع) چگونه است و همراهی آنان به چه معنی است. در پاسخ، گونه‌هایی از رابطه و همراهی را یادآور می‌شویم:

همراهی اتحاد و یگانگی

نظام هستی مظهر جلال و جمال حق است و پدیده‌های آن هر یک مرتبه و درجه‌ای خاص خود دارند و در مراحل از پستی و بلندی قرار دارند که اعتباری است و نه مکانی. انسان با تقوا و دارای بینش توحیدی منزلت او والاست، و انسان مشترک و طغیانگر، ساقط و سافل است. موجودات نیز مراتبی دارند که معیار اعتلای آنها در هر مرتبه ذات الهی است؛ هرچه ارتباط عبودیت و اطاعت قوی تر باشد درجه وجود موجود بالاتر است، انسان‌ها و عوالم، همگی مشمول این قاعده کلی هستند.

عالم «لوح محفوظ» که در «امّ الکتاب» است به همه موجودات احاطه دارد و «کتاب مبین» از همین عالم است و آیات آن که به منزله فروع آن است از آن عالم حکایت دارند.

از نفسی ملکوتی مقام ولایت، تعبیر به «امام مبین» شده که مرتبه عالی وجود است، و امام جان کتاب مادر (ام الکتاب) است و جان با بدن یکی است و بر آن احاطه دارد، پس امام بر معارف قرآن احاطه دارد.

قرآن نیز به سان دیگر پدیده‌های نظام هستی مراتبی از وجود دارد؛ حقیقت اصلی آن در لوح محفوظ جا دارد «بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ» (بروج/۲۰-۲۱) و با همان وجود بسیط و تجرد کامل که به منزله امّ الکتاب است وجود دارد و همگان را به آن مقام محجوب راه نیست «انّه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون. لایمسه الا المطهرون» (واقعه/۷۷ - ۷۹) تنها رسول اکرم و عترت پاکش که همه با ذات الهی ارتباط بیشتر و اطاعت قوی تر دارند و در مقام عنداللهی حضور دارند می‌توانند به این مرحله اصلی قرآن برسند و حقیقت آن را لمس و مس نمایند، چنانچه قرآن از این ملاقات و لمس و مس در رابطه با پیامبر خبر داده است «وانک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» و اهل بیت از جمله علی(ع) با پیامبر از یک نور آفریده شده‌اند و به منزله جان رسول خدا هستند؛ همچنان که امیرالمؤمنین به صریح قرآن به منزله جان رسول خدا بود و مرتبه عالی از وجود مبارک آنها نفس کتاب مادر است. از این رو در عالم عقل، قرآن معقول، و در عالم مثال، قرآن ممثّل است.

بنابراین مراد از معیت و همراهی علی(ع) با قرآن در این مرتبه عالی، عینیت و اتحاد است؛ یعنی عینیت نفس ملکوتی علی(ع) با حقیقت و اصل قرآن.

به عبارت دیگر این نفس ملکوتی و انسانی که در سلسله صعود و سلوک طریق الهی مرتبه پایین قرآن را نردبان مرتبه بالاتر قرار داده است و به مقامی رسیده است که هیچ فرشته‌ای بدون اجازه به آن راه ندارد - قرآن معقول و ناطق و امام مبین است - و این انسان، آئینه جمال و جلال حق است و علی(ع) از مصادیق همین انسان است.

برخی از مراتب قرآن مرتبه نازل است؛ مانند وجود لفظی و کتبی قرآن که در دسترس انسانهاست، این مرتبه، صورت تجلی یافته قرآن به صورت الفاظ و حروف است، تنزل قرآن به صورت الفاظ، تنزل

تجافی نیست که جای اصلی اش را خالی کند و به جای دیگر نزول نماید، مانند پایین آمدن از طبقه بالا به طبقه پایین که طبقه بالا از وجود آن که فرود می آید خالی می شود، بلکه تنزل قرآن به صورت تجلی است، یعنی با آن که نازل می شود و در دست همگان قرار می گیرد، اصل و حقیقت آن نزد خدا به منزله «آمّ الكتاب» باقی می ماند. مرتبه پایین می تواند نردبان برای سالکان به سوی مرتبه عالی باشد، و پیامبر به وضوح به این ارتباط مراتب قرآن اشاره کرده است: «کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض»^۸.

هر مرتبه ای از این مراتب قرآن برای گروه خاصی است و همگان به همه معارف و مراتب آن راه ندارند، چنانچه امام صادق(ع) فرموده است:

«کتاب الله عزوجل علی أربعة اشیاء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام، و الإشارة للخواص، و اللطائف للأولیاء، و الحقائق للانبیاء».

کتاب الهی چهار چیز دارد: عبارت و الفاظ که عوام از آن سود می برند، اشاره ها و تنبیه ها که اختصاص به دانشمندان و انسانهای ویژه دارد، لطایف و رموز که ویژه اولیاء الهی است و حقیقت که از آن پیامبران است.

از این روایت استفاده می شود که هر کس به اندازه لیاقت و تکامل روحی خود بار امانت قرآن را بر می دارد و به معارف و مراتب آن دسترسی پیدا می کنند، و علی(ع) که خود از بزرگ ترین آیت های الهی است، از آیات قرآن و معارف و مراتب آن چنان بهره مند است که از آغاز تا پایان آن در روح و وجود کامل او عجین شده است، از این سبب خود را قرآن ناطق معرفی نموده است. تنها علی(ع) و اولاد معصوم او توانستند به تمام و کمال، مرتبه پایین و نازل قرآن را وسیله و نردبان رسیدن به مرتبه عالی آن قرار دهند و قرآن مجسم شوند، یعنی آنچه را قرآن با خود آورده همان را علی(ع) در زمان حیاتش دارد و انجام داده است.

علوم و معارفی را که قرآن دارد علی(ع) داشته است، چنانچه فرمود:

«ایها الناس سلونی قبل أن تفقدونی، فلأنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض»^۹

بنابراین معیت علی(ع) با قرآن چنانچه بیان شد معیت و همراهی اتحادی و یگانگی است که در اثر ایمان واقعی و عمل صالح با حالت اختیار و اراده برای او حاصل شده است.

همراهی سببیت

در تقریر دیگری ممکن است مراد از معیت علی(ع) با قرآن، از قبیل همراهی سبب و مسبب باشد که وجود مسبب بدون سبب ممکن نیست. در رابطه سببیت که وجود مسبب بدون سبب ممکن نیست، مسبب پیش از ارتباط به سبب، وجود جداگانه ندارد، که اگر داشته باشد دیگر نیاز به سبب ندارد، پس وجود مسبب عین همان ارتباط به سبب است؛ از این رو گفته اند: وجود امکانی وجود تعلقی و ربطی است که با وجود خود سبب را نشان می دهد. وجود قرآن مانند وجود پیامبر و علی(ع) وجود ربطی و تعلقی است که تعلق و پیوستگی به وجود سبب خود دارد و نیز آن وجود، جلوه ای از جلوه های حق است، چنانچه علی(ع) فرمود:

«فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یكونوا رأوه»^{۱۰}

قرآن با جلوه خود که جلوه حق است خدا را نشان می دهد بدون این که مردم خدا را ببینند، همچنان که علی(ع) آیت کبرای الهی است، چنانچه فرمود: «ما لله آیه أكبر منی» ۱۱ آری هیچ موجودی بهتر از علی(ع) نمی تواند خدا را نشان دهد و معرفی نماید. وجود پیامبر(ص) و علی(ع) و سایر برگزیدگان الهی با آن که وجود ربطی و از جلوه های حق است، سبب و وسیله برای خود قرآن و لوح محفوظ و تمام مخلوقات نیز هستند، چنانچه در روایت جابر جعفی آمده است که امام باقر(ع) فرمود:

«فنحن أول خلق الله، و أول خلق عبد الله و سبّحه، و نحن سبب خلق الله الخلق» ۱۲

زیرا از نظر خلقت نوری، خلقت پیامبر(ص) و علی(ع) پیش از همه مخلوقات بوده و وسیله خلقت دیگر موجودات شده است، از این رو فرمود:

«و أنا أول المسلمين» انعام/۱۶۲

بنابراین علی(ع) و اولاد پاکش، رابطه استوار و اساسی با قرآن دارند و مراد از آن رابطه، رابطه سببیت است که هستی مسبب یعنی قرآن، به هستی سبب یعنی وجود نوری مقام ولایت بستگی دارد که مانند روشنایی آفتاب از آن جدایی ناپذیر است، و وجود مسبب از جلوه های وجود سبب است، و به گونه کامل و تمام در رتبه سبب وجود دارد، بدین جهت آنان به حقایق قرآن احاطه کامل دارند و چیزی در قرآن نیست که آنها بر آن سیطره نداشته باشند و آن را ندانند، و حتی بدون استمداد از ایشان، بهره برداری از قرآن به طور صحیح و کامل مقدور کسی نیست.

رابطه علمی

یکی از گونه های روابط، رابطه عالم با معلوم است. این رابطه، هم در مقام تصویر و تصوّر و هم در مقام تصدیق و باور تا حدّی روشن است، بر خلاف رابطه سببیت یا عینیت که هر دو نیازمند استدلال و تفهیم و تبیین بود. رابطه علمی گرچه رابطه ای ذهنی است ولی هضم آن مشکل نیست، زیرا وجود و مصداق فراوان دارد هر عالمی با معلومات خود در ارتباط است و این امری عادی و معمول است و فخری و منزلتی در آن نیست. آنچه فخر آور است علم ویژه به معلوم ویژه خواهد بود، یعنی علم موهوبی به کتاب الهی. چنین علمی برای هر کس حاصل نمی شود؛ زیرا علم، زیربنای هر خیر و خوبی و نهایت فضیلتها است، هر انسانی شایستگی دست یافتن بر آن را ندارد، به ویژه علم موهوبی که کسب و تحصیل در آن نقش ندارد، بلکه نوری است که به دلهای اولیاء الهی راه می یابد و غیر آنها از این نور محجوب و محروم اند، نفس پاک و صاف و ملکوتی می طلبد تا نور در آن جاگیرد، به ویژه اگر معلوم کتاب مقدس الهی باشد.

علم اکتسابی هر اندازه باشد محدود است و اسرار و زوایای کتاب آسمانی نامحدود است. محدود نمی تواند بر نامحدود احاطه یا سیطره یابد. از آغاز تاریخ تاکنون و از حال تا روز قیامت کسی از بشر عادی جز انبیا و اوصیا علم موهوبی یا نداشته و ندارد، یا بسیار محدود بوده است، چون علم همگی اکتسابی است.

تنها برگزیدگان الهی از جمله علی(ع) و اولاد پاکش به نصّ کتاب و سنّت از چنین علم موهوبی برخوردار بوده و هستند؛ از جمله در روایات و تفاسیر در ذیل آیه «و من عنده امّ الكتاب»(رعد/۴۳)

آمده است که مراد علی بن ابی طالب(ع) است که عالم به معارف و علوم قرآن می باشد. و نیز امام صادق(ع) فرمود:

«إن رسول الله(ص) افضل الراسخين في العلم، فقد علم جميع ما أنزل الله عليه من التأويل و التنزيل... و أوصيائه من بعد يعلمونه كله.» ۱۳

غزالی در کتاب احیاء العلوم و حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء از ابن مسعود نقل کرده اند که گفت:
«إن القرآن نزل علی سبعة أحرف، ما منها حرف الا و له ظهر و بطن، و ان علی بن ابی طالب عنده منه علم الظاهر و الباطن.» ۱۴

در نتیجه به طور مجاز، کلمه «معیت» در احاطه علمی استعمال شده است و مقصود از معیت علمی علی با قرآن این است که علی(ع) و باقی عترت نسبت به قرآن احاطه علمی دارند و قرآن نسبت به عترت نیز چنین است، چنان که امیرالمؤمنین فرمود: «بهم علم الكتاب و به علموا، و بهم قام الكتاب و به قاموا.» ۱۵ یعنی تنها به وسیله عترت کتاب الهی دانسته می شود، و تنها به واسطه قرآن عترت شناخته می شود و چیزی دیگری نمی تواند وسیله شناخت آنها گردد و تنها به وسیله عترت، کتاب خدا در جامعه حاکم و برپا می گردد و تنها به واسطه قرآن، عترت در جامعه استوار می شود.

علی(ع) در توصیف آنانی که این رابطه را با قرآن دارند چنین می فرماید:
«هجم بهم علی حقیقه البصیره، و باشروا روح الیقین... صحبوا الدنیا بأبدان ارواحها معلقه بالمحلّ الأعلى.» ۱۶

علم آنها را تا سر حدّ یقین و بصیرت پیش برده است و روح آنان به عالم بالا پیوسته و با بدنهایشان با دنیا در رابطه است.

رابطه معنوی و طبیعی

رابطه میان علی(ع) و قرآن که از حدیث معیت استفاده می شود، در نگاه دیگری می تواند تنها رابطه معنوی باشد، زیرا بیان پیامبر حکایت از این دارد که رابطه یک امر حسی نیست، نیاز به کشف و بیان دارد؛ بیان از سوی آنانی که رابطه را درک کرده و مشاهده نموده یقین به وجود آن دارند، و احساس و دیدن آن نیاز به بصیرت و بینایی باطنی دارد که توده مردم این بصیرت باطنی و ملکوتی را ندارند، بلکه بیشتر، از گمان و حس پیروی می کنند. اما علی(ع) و اولاد پاکش هر کدام در عصر و زمان خود تلاش داشته اند که این رابطه معنوی را به صورت رابطه طبیعی و حسی جلوه دهند، تا گامی باشد برای ارشاد و هدایت توده مردم به سمت و سوی همان رابطه ملکوتی و معنوی، زیرا گفتار و کردار و وجود آنها هدایت است، و هدایت بدون توافق گفتار با کردار و تطابق معنی و طبیعت و عقیده و عمل میسر نیست، چه در ناحیه هدایتگری باشد، یا هدایت پذیری. از این رو حرکتی جدا از دستورات قرآن که بیانگر تفرقه و جدایی پذیری آنها باشد در هیچ حالتی از آنها صادر نشده است و کسی نیز نتوانسته بر عملکرد آنان خرده بگیرد.

قرآن و عترت هر دو نور ممتد و فیض بی دریغ الهی در زمین هستند، چنانچه پیامبر از حقیقت هر دو خبر داده است:

«هما حبل الله ممدود بینکم و بین الله عزوجل، ما إن تمسکتکم به لم تضلّوا.» ۱۷

قرآن و عترت، ریسمان کشیده شده ای است از آسمان غیب تا زمین شهادت که با تمسک به آن ریسمان گمراهی نخواهید داشت.

و در جای دیگر فرموده است:

«سبب منه بید الله، و سبب بأیدیکم.» ۱۸

اصل این وسیله نجات بخش که مرتبه عالی از وجود آنهاست نزد خداست و فرع آن که مرتبه پایین از وجود است پیش مردم و در دسترس همگان است.

پیامبر در ذیل همین حدیث، چگونگی همراهی را تا اندازه ای توضیح می دهد و از باب تشبیه معقول به محسوس، یا محسوس غیرظاهر به محسوس ظاهر می فرماید:

«کإصبعی هاتین - و جمع بین سبّاتیه - و لأقول کھاتین - و جمع بین سبّاتیه و الوسطی -

فتفضل هذه علی هذه.» ۱۹

همراهی آنان مانند دوانگشت سبابه است که یکی نسبت به دیگری فزونی یا کاستی ندارد، و همراهی آنها مانند دو انگشت سبابه و انگشت میانی نیست که یکی بر دیگری فزونی دارد و همراه و همسان نیستند.

این تشبیه برای تفهیم همراهی است، چه همراهی معنوی باشد یا طبیعی. قرآن و عترت تا حدودی که مرتبه وجودی آنها عینی است رابطه معنوی دارند، و در مرتبه نازل از وجود شان که طبیعی و حسّی است رابطه حسّی دارند.

همراهی طبیعی نیز بر چند گونه است:

یک. همراهی یا رابطه تبیینی؛ علی(ع) که ثقل اصغر است در عصر خود قرآن را تعلیم و تبیین می کند، و قرآن نیز در همان عصر که ثقل اکبر است برای مردم، علی(ع) و سایر عترت را توصیف و تبیین می نماید، و این تعامل در عصر هر معصومی ادامه پیدا می کند.

این رابطه را می توانیم رابطه مبین و مبین یا زبان و ترجمان بنامیم، و چون نیاز به تبیین در عالم طبیعت و در ظرف وجود نازل آنها است و در غیر این ظرف چنین نیازی نیست، روی این جهت می توانیم این رابطه را طبیعی و حسّی بنامیم. گواه وجود این رابطه، حدیثی است که به طور مسند به روایت امام باقر(ع) از رسول خدا نقل شده است.

«عن أبي جعفر الباقر(ع)، عن رسول الله(ص): معاشر الناس؛ إنّ علیاً و الطیبین من ولدی هم الثقل الأصغر، و القرآن الثقل الأكبر، و کلّ واحد منهما مبین عن صاحبه موافق له، لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض.» ۲۰

رسول خدا فرمود: مردم؛ علی و پاکان از فرزندانم ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است و هر یک دیگری را تعریف و تبیین می کند و با آن همساز است، هرگز [در مسیر روشنگری] از یکدیگر جدایی نخواهند داشت، تا بر سر حوض بر من وارد آیند.

تعریف و توصیف و تبیین هر یک از دیگری چنان است که از آن در هیچ جنبه و بعدی جز سازگاری استشمام نمی شود. هیچ گفتار و رفتاری از علی(ع) صادر نشده که ناسازگار با آیه ای از آیه های قرآن باشد، یا سر مویی کژی و انحراف از خط و مسیر قرآن داشته باشد.

دو. رابطه مصاحبت و تلازم؛ که از تعبیراتی مانند: «لایفارقون کتاب الله و لایفارقهم حتّی یردا...»

«۲۱ یا «جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا، لانفارقة و لایفارقنا» ۲۲ به دست می آید و تلازم در

جعل و خلق را می فهماند، چنان که علامه مناوی نیز چنین استفاده کرده است. ۲۳

همچنین پیوستگی و تلازم یادشده با مرگ و شهادت ظاهری هر امام، انقطاع نخواهد یافت، چرا که امام هرگز مرگ نخواهد داشت و زندگی و مرگ او یکسان است، و این ویژگی را شهیدان نیز دارند: «بل أحياء عند ربهم يرزقون» چه رسد به امام که مقامی بس والاتر دارد. افزون بر آن که امامان معصوم همگی شهید نیز بوده اند.

بلکه می توان گفت کلی وجود امام در جدایی نداشتن از قرآن کافی است که با وجود حجت زنده در هر زمان تحقق خواهد داشت، و اگر چنین نباشد زمین اهل خود را فرو می برد «لولا الحجّة لساخت الارض بأهلها»^{۲۴}. رابطه تلازم ظاهری و محسوس نیز تا آخرین روز از بر پایی زمین و زمان، پایدار و قطع ناشدنی است.

پس چنان که قرآن پایدار است و استوار که باطل را راهی در آن نیست «أنه لكتاب عزيز. لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد» (فصلت/ ۴۱ و ۴۲) عدل آن یعنی امام نیز چنین است و کهنگی و فنانمی پذیرد، چنان که علی (ع) در نهج البلاغه فرمود: «يموت منا من مات و ليس بميت، و يبلى منّا من بلى، و ليس ببال»^{۲۵}. آری فرسودگی و نیستی در ساحت صالحانی که قرآن حیات طیبه را به ایشان وعده داده است هرگز راه نخواهد داشت، بلکه همانند شجره طیبه ای ریشه ای استوار دارند و شاخه هایی که سر بر آسمان ساینند. «كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها في السماء».

در پایان جلوه های دیگر تلازم و همراهی وجودی قرآن و علی (ع) را شاید بتوان در وجود عقلی، وجود مثالی، وجود طبیعی، پیوستگی علمی و عملی، پیوستگی دنیوی و اخروی، رابطه مناصرت و مظاهرت و قیمومیت جست. چنان که «مع» در برخی از آیات قرآن به معانی مناصرت، همپاری و پشتیبانی آمده است؛ مانند «اقتلوا أبناء الذين آمنوا معه» (مؤمن/ ۲۵) و گاه به معنای احاطه و قیمومیت آمده است؛ مانند «و هو معكم أينما كنتم» (حدید/ ۴).

بنابراین به حکم روایت صحیح پیامبر (ص)، علی (ع) و قرآن همراهی و معیت دوسویه ای دارند که حقیقت و واقعیت آن دارای ابعاد گوناگونی است، و این معیت تا روز واپسین پایدار و استوار است. این نوشتار تلاشی بود در راستای بازنمایی ابعاد این حقیقت، هر چند ناتمام و درخور فهم اندک و محدودی که داشته ایم.

۱. المنجد، ماده «صحب» و مجمع البحرين، ماده «صحب» و ماده «مع».
۲. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۴۱۴/۲؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۶/۱.
۳. بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۲۱/۱۴؛ هندی متقی، کنز العمال، ۶۰۳/۱۱؛ طبرانی، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۵۵؛ حاکم نیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۲۴/۳؛ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱۲۴ و ۱۲۶.
۴. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۷۷/۲.
۵. مناوی، فیض القدیر، بیروت، دارالمعرفه، ۳۵۶/۴.
۶. حاکم نیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۲۴/۳.
۷. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۴۴۹/۴۲، حدیث ۹۰۲۵ و ۹۰۲۶.

٨. احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارصادر، ١٧/٣؛ هندی متقی، کنز العمال، ١٧٣/١.
٩. سیدرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ١٨٩.
١٠. همان، خطبه، ٢٠٤.
١١. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ٢٠٧/١.
١٢. همان، ٤٤٢/١؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ٢٨٠/٢١.
١٣. منبع اخیر، ٨٠/٩٢ و ٨٥.
١٤. به نقل از: بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ٢١/١.
١٥. سید رضی، نهج البلاغه، شرح عبده، حکمت ٤٣٢.
١٦. همان، صفحه ٣٧ و ٣٨.
١٧. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ١٠٢/٩٢ و ١٠٣.
١٨. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ١٠/١.
١٩. همان.
٢٠. همان، ٩/١ و ١٤.
٢١. همان، ١٣/١.
٢٢. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ١٩١/١.
٢٣. مناوی، فیض القدير، ١٥/٣.
٢٤. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ١٧٩/١، حدیث ١٢.
٢٥. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ٨٦.

